

6.29.93

۱ تیر ۱۳۷۲

خادم جهان غمخیز و دلبر عالم

خوشی کم که بد از خنجر کس عداوت گریزان راستینم و خوشی کمتر از آنکه
فروغی با دراز پس من ببیند . دست با فراز ز تنهن صحت کردم

مردم آمدنشان را دارم . از جلا خودم را غمخیزانم کنیز کس . فقط اسیر دارم

که فراز تا آمدن کس برگردد . خادم جهان هم نظر کرده که گفتم عدم دست

بجو و از یک آرایش هلالی بر لبه گفتم امر از نیویورک به مقصد

از سان فرانسسکو (Sacramento) میگویند که با هیئت کالیفرنیا است ملیکوتی

از سان فرانسسکو چون اجد را تو قفس در شکاف کرد و با کنگر از او دید

و این از سان فرانسسکو تا آنکه بگریه San Francisco بیاید

نیویورک ملیکوتی به New York و بعد Sacramento

بند و بند از این بیرون بیاید و هر جایی که فرستاده در یک

بند . باز قیدان ستوانند سؤال کنند . ولی فدا حق من کنم

مادر جهان گنگر ازید . حتی در دم فریاد بفرین هم در این سفر

با همراه بود چون یکی دو ساله هر دار را دیدم دم فریاد

هر دو را چند نفر می دیدم . از تعداد عیب و گمان به بفرین و در از غمخیز

روم گریه مرا بر کسند نگارند گو را ببینند کسین

دانشنامه کنگر (Stockton) - است